طبيعت از نگاه رسول خدا

حسين سيّدى‏

اشاره‏

طبيعت با عناصر گونه گونه، زيبا و دلربايش در نگاه اهالى زمين كه هماره چشمى به آسمان و گوشى به نجواى رازناك اين عناصر داشته‏اند مايه آرامش، نشاط، شادمانى و زمينه‏ساز ترقى، پيشرفت و ثروت بوده است. در اين ميان، توجه به نگاه عرشى رسول خداصلى الله عليه وآله‏به اين عناصرِ مخلوقِ خداىِ زيبايى آفرين، بى‏گمان براى ما بسى شيرين، درس‏آموز و رازگشا خواهد بود.

حيوانات‏

نخستين «جمعيت حمايت از حقوق حيوانات، در سال 1824 ميلادى در انگلستان تأسيس شد. اما اسلام 1200 سال پيش از غربيها، حمايت از انواع حقوق حيوانات را در صدر فرمانهاى خود به مسلمانان قرار داد.

گروههاى حامى حقوق حيوانات، بر اساس مسائل اخلاقى و انسانى دست به اين كار ارزشمند زدند؛ اما اسلام، افزون بر اينها، قوانينى حقوقى نيز براى آن تنظيم كرده است كه بر اساس آن، كسى كه اين حقوق را رعايت كند، ثواب (پاداش) و فردى كه آن را انجام ندهد، كيفر (جزاى) اين جهانى و آن جهانى دارد.

سخن ما يك ادعاست و براى اثبات آن كافى است تا آشنايان به مسائل حقوقى، نگاهى به كتابهاى فقهى اسلامى بيفكنند تا درستى سخن ما را دريابند.

نكته ديگر، «جايگاه ارزشمند حيوانات» در اسلام است. قرآن آن قدر براى آنها ارزش قائل شده كه بلندترين و دومين سوره خود را به نام يكى از سودمندترين حيوانات كرده است: بقره [= گاو ماده‏]. نامگذارى ديگر سوره‏ها نيز به اسامى: انعام [= چارپايان‏]، نحل [= زنبور عسل‏]، نمل [= مورچه‏]، عنكبوت، عاديات [= اسبان دونده‏] و فيل، دليلى ديگر بر اين ادعاست.

در قرآن كريم بيست بار از پرندگان سخن به ميان آمده است. از حشرات و آبزيان نيز بارها سخن گفته شده است.

در روايات، با بيان ارزشهاى حيوانات توجه مسلمانان به لزوم مهربانى با آنها جلب شده است.

اينك به نمونه‏هايى توجه فرماييد كه در آنها حقوق حيوانات بسى فراتر از قوانين غربى حمايت از حقوق حيوانات مطرح شده است.(1)

حضرت رسول‏صلى الله عليه وآله‏مردم را از به جان هم انداختن جانداران باز مى‏داشت.(2)

از نخستين كسانى در جهان بود كه «احترام» به حيوانات را مطرح كرد: كسى كه چارپايى مى‏گيرد، بايد آن را گرامى دارد.(3)

مى‏فرمود: پروردگار نيكى را بر هر چيزى نوشته است، پس هرگاه مى‏خواهيد حيوانى را سر ببُريد، به نيكى سر آن را ببُرّيد(4)... آلت قتاله را تيز كنيد تا قربانى راحت كشته شود.(5)

در فتح مكه، هنگام آمدن از مدينه به مكه، در كنار آبى سگى ماده را ديد كه عوعو مى‏كرد و به توله‏هايش شير مى‏داد. به يكى از يارانش دستور داد كه در برابر آن سگ بنشيند تا كسى از سپاهيان اسلام متعرض سگ و توله‏هايش نشود.(6)

روزى از كنار الاغى گذشت كه صورتش را داغ كرده بودند، فرمود: آفريدگار لعنت كند كسى را كه اين حيوان را داغ كرده است.(7) همچنين هر كسى را كه اعضاى حيوان را بِبُرد، نفرين كرده است.(8) نهى فرمود كه سه نفر بر يك مركب سوار شوند.(9)

فرمود: مردى از راهى مى‏گذشت. تشنه شد. چاهى يافت. وارد آن شد و آب نوشيد وقتى بيرون آمد، سگى را ديد كه [از تشنگى‏] له له مى‏زد و خاك [مرطوب‏] را مى‏خورد. با خويش گفت: او هم مثل من تشنه است! پس دوباره وارد چاه شد. كفشش را از آب پر كرد، آن را به دندان گرفت و از چاه بيرون آمد و سگ را سيراب كرد. خداوند نيز از وى سپاسگزارى كرد. پرسيدند: مگر سيراب كردن چارپايان نيز پاداش دارد؟ فرمود: سيراب كردن هر تشنه‏اى پاداش دارد.

در روايت ديگر فرمود: سپاسگزارى خدا از آن مرد آن بود كه وى را وارد بهشت كرد.(10)

خداوند خجسته و والا، نرمخويى را دوست دارد و به آن كمك مى‏كند؛ پس هرگاه سوار چارپايان گرسنه شديد،... اگر زمين [محل عبور شما] بى گياه است، با سرعت از آن بگذريد؛ و اگر سر سبز است، بايستيد.(11)

چارپا بر صاحبش [حقوق و] بهره‏هايى دارد:

هنگامى كه فرود مى‏آيد، ابتدا او را علف بدهد؛

از آبى مى‏گذرد، آب را بر او عرضه كند؛

بر صورتش نزند؛ چرا كه او هم خدايش را به پاكى ياد مى‏كند؛

جز در راه خدا، وقتى حيوان متوقف است، بر پشتش ننشيند؛

بيش از توانش بر او بار نكند؛

بيش از قدرتش او را ندوانَد.(12)

پيامبر روزى شتر ماده‏اى را ديد كه ايستاده و بر پشتش بار بود. فرمود: صاحبش كجاست؟ خود را براى بازخواست در فردا [ى رستاخيز] مهيا كند.(13)

نهى مى‏فرمود كه عضوى از حيوان را آتش بزنند.(14)

مردمان را از كشتن مورچه، زنبور عسل، شانه به سر و صُرَد(15) باز مى‏داشت.(16)

پشت چارپايان را جاى نشستن خود [براى گفت‏وگو] قرار ندهيد؛ چه بسيار مركبى كه از سوار خود بهتر و به پروردگار مطيع‏تر است و ذكر خداوند بيش‏تر مى‏گويد.(17)

بارها را در انتهاى كمر و پشت حيوان قرار دهيد؛ زيرا دستان حيوان آويزان [=لرزان‏] است و دو پاى او محكم.(18)

اجازه نمى‏داد براى كشتن حيوانى، او را به جايى ببندند و سنگبارانش كنند.(19)

اجازه نمى‏داد براى كشتن حيوان، او را از جاى مرتفعى پرتاب كنند.(20)

كشتن حيوان با چيزى غير از آهن [مانند سنگ تيز] را اجازه نمى‏داد.(21)

خوش نمى‏داشت حيوان شيرده و حامله را بى ضرورت سر بِبُرّند.(22)

دستور داده بود پيش از جان دادن كامل و آرام گرفتن حيوان حلال گوشتى كه ذبح شده است، سرش را يكباره قطع نكنند و پوستش را نكنند.(23)

از همين روى است كه فقيهان شيعه بى هيچ اختلافى فتوا به وجوب تغذيه حيواناتى داده‏اند كه انسان در اختيار دارد. كرم ابريشم و زنبور عسل نيز در زمره آنها قرار دارد؛ چه آن حيوانات حلال گوشت باشند، و چه حرام گوشت. و چه انسانها از آنها نفعى ببرند و چه نبرند.(24)(25) آرى، غذا دادن به حيواناتى كه در اختيار ماست، واجب است.

اسب‏

خير، تا روز رستاخيز در پيشانى اسب است.(26) مى‏فرمود: كسى كه جو را براى اسبش پاكيزه سازد و سپس آن را به حيوان بخوراند، پروردگار براى هر دانه جو، پاداشى براى او مى‏نويسد.(27) يال اسب را نچينيد؛ زيرا اسب با يال خود گرم مى‏شود.(28) خداوند لعنت كند كسى را كه يال اسب را بكند يا بچيند.(29)

چلچله‏

درباره چلچله نيك انديشى كنيد؛ چرا كه او مأنوس‏ترين پرنده به انسان است.(30) از آشيانه‏سازى چلچله در خانه‏هايتان جلوگيرى نكنيد.(31)

خروس‏

حضرت در خانه‏اش خروس سپيدى نگه مى‏داشت.(32) مى‏فرمود: به خروس دشنام مدهيد كه بيدارگر نماز [صبح‏] است.(33) به جنگ انداختن خروسها را حرام شمرد.(34)

سگ‏

مى‏فرمود: [شب معراج‏] وارد بهشت شدم، صاحب سگى را ديدم كه حيوان را سيراب كرده بود.(35) زن بدكاره‏اى را بخشيدند؛ زيرا از كنار سگى گذشت كه كنار چاه آب [كم عمقى‏] از تشنگى له‏له مى‏زد. سگ، در آستانه مردن بود. زن كفش را درآورد و آن را به روسرى‏اش بست و با آن آب از چاه برآورد [و به سگ داد] و به خاطر همين بخشيده شد.(36) هرگز عضوهاى جاندارى را نبُريد؛ گرچه آن حيوان سگى درنده باشد.(37)

شتر

شتر مايه ارجمندى صاحبان خويش است.(38) مردى در حضور ايشان شتر ماده‏اى را دوشيد. پيامبر به او فرمود: مقدارى شير [در پستان شتر براى فرزندش ]بگذار.(39)

كبوتر

هماره از ديدن كبوتر سرخ، لذت مى‏بُرد.(40) در خانه‏اش جفتى كبوتر قرمز بود.(41) نگه داشتن كبوتر و گرامى داشتن آن را مستحب شمرد.(42) مردى به نزد او آمد و از تنهايى شكايت كرد. حضرت فرمان داد براى خودش جفتى كبوتر تهيه كند.(43)

گاو

پس از گوسفنددارى، گاودارى را بهترين ثروت اعلام كرد.(44) نگهدارى گاو را در منزل مستحب(45) و بركت(46) شمرد.

گربه‏

[در شب معراج‏] صاحب گربه‏اى را در دوزخ ديدم، كه گوشتهاى پس و پيش او را مى‏كندند. او زنى بود كه گربه‏اى را جايى بسته بود، نه به او غذايى مى‏داد و نه رهايش مى‏كرد تا گربه براى سير كردن شكمش از حشرات و ديگر خزندگان زمين بهره گيرد.(47) مى‏فرمود: گربه را گرامى بداريد! او از جانورانى است كه دور و بر شما پرسه مى‏زند(48) [و چشم اميد به شما دارد].

امام على‏عليه السلام‏نقل كرده است: هنگامى كه پيامبر مشغول وضو گرفتن بود، گربه‏اى خانگى به او پناه آورد. حضرت دريافت او تشنه است. كاسه [ى آب وضو] را كج كرد و گربه از آن نوشيد. از باقى مانده آب، وضو گرفت.(49)

گنجشك‏

كسى كه بيهوده گنجشكى را بكشد، [اين پرنده‏] روز قيامت جيغ كشان نزد آفريدگار خواهد آمد و مى‏گويد: خداوندگارا! اين فرد مرا بيهوده كشت، از كشتن من سودى هم نبرد و زنده‏ام نگذاشت تا از حشرات زمين تغذيه كنم(50) [پس او را كيفر ده‏].

گوسفند

بر شما باد به گوسفند [دارى‏] و كشاورزى.(51) پس از كشاورزى، بهترين ثروت را گوسفنددارى اعلام كرد.(52) بهترين ثروت را گوسفند [دارى‏] شمرد. مى‏فرمود: گوسفند، روغنش گذران زندگى و پشمش جامه است.(53) يك گوسفند يك بركت، دو گوسفند دو بركت و سه گوسفند سود است.(54) نگهدارى گوسفند شيرده در خانه و گرامى داشتن آن را مستحب شمرد.(55)

نگهدارى گوسفند در خانه، هفتاد درِ بينوايى را مى‏بندد.(56) مى‏فرمود: آب بينى گوسفندان را از صورتشان پاك كنيد.(57) آغل آنها را پاكيزه نماييد.(58)

روزى مردى را ديد كه گوسفندى را خوابانده بود و كاردش را تيز مى‏كرد بدو فرمود: مى‏خواهى او را دو بار بكشى؟ چرا پيش از خواباندنش كارد را تيز نكرده‏اى؟(59)

مرغ‏

روزى از جايى مى‏گذشت. ديد گروهى مرغى را جايى بسته‏اند و از هر سو به سمتش تير [يا سنگ‏] پرتاب مى‏كنند. پرسيد: آنها كى‏اند؟ خدايشان لعنت كند.

نگهدارى مرغ را مستحب دانست.(60) مى‏فرمود: حيوانات اهلى زيادى را در خانه نگهداريد؛ زيرا شياطين كارى به كار كودكانتان نخواهند داشت.(61) و اين گونه نقش سرگرميهاى مفيد را در پُر كردن اوقات فراغت فرزندان يادآورى مى‏كرد.

مرغ در خانه، باعث بركت است.(62)

درختكارى و باغدارى‏

آب پاشى به ريشه‏هاى درخت هنگام كاشتن و پيش از ريختن خاك را مستحب برشمرد.(63) اگر قيامت دارد برپا مى‏شود و در دست يكى از شما نهالى هست، اگر فرصت آن را دارد، بايد آن را بكارد.(64)

ابى سعيد خدرى از ايشان نقل كرده است: كسى كه درخت طلحه(65) يا سدرى را آب دهد، گويا دين باور تشنه‏اى را سيراب كرده است.(66) هيچ مسلمانى درختى نمى‏كارد كه انسان، چارپا يا پرنده‏اى از [ميوه‏هاى‏] آن بخورد، جز آن كه برايش در روز رستاخيز صدقه محسوب مى‏شود.

درختان استوار و بلند خرما كه در گِل مى‏رويند و درختانى كه در بيابانهاى خشك و تفتيده ميوه مى‏دهند، بهترين ثروت‏اند.(67) بهترين دارايى، رديفهاى طولانى، زيبا و منظم خرما و درختان ميوه‏دار است.(68) پس از كشاورزى و دامدارى، نخلدارى را بهترين ثروت اعلام كرد و فرمود: نخل خوب چيزى است. [هرگاه‏] كسى كه آن را بفروشد، پولش به سان مشتى خاكستر بر قله‏اى رفيع در روزى طوفانى است؛ مگر آن كه نخلى ديگر بكارد يا بخرد.(69) حضرت هسته خرما را مرطوب مى‏كرد و مى‏كاشت.(70)

گُل‏

برترين رستنيها را گل سرخ و بنفشه مى‏دانست.(71) مى‏فرمود: عطر حورالعين بوى آسَة(72) است و فرشتگان بوى گل سرخ مى‏دهند.(73) مى‏فرمود: كسى كه مى‏خواهد بوى خوش مرا استشمام كند، گل سرخ را ببويد.(74) مى‏فرمود: هرگاه به يكى از شما گلى دادند، پس آن را ببويد و بر چشمانش گذارد، كه آن از بهشت است.(75) و هرگاه به شما گلى [هديه‏] دادند، آن را رد نكنيد.(76)

امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد: رسول گرامى با دو دستش به من گل سرخ هديه داد، چون آن را به بينى‏ام نزديك كردم، حضرت فرمود: آگاه باش كه گل سرخ، بعد از «آسَة»، سرور گلهاى بهشتى است.(77) بر شما باد به «مرزنگوش». آن را ببوييد كه براى [بهبود] گرفتگى بينى خوب است.(78)

ميراث بازمانده‏

پس از چشم فرو بستن از جهان، اين بود ميراث مردى كه هزاران سكه طلا را ميان بينوايان تقسيم كرده بود:

دو قطعه پارچه، از نوع «بُرد»؛ دو جامه؛ دو پيراهن بلند؛ يك پيراهن [كوتاه‏]؛ يك بالا پوش يمنى؛ دو عدد خيمه؛ يك حوله؛ يك عباى سپيد؛ يك چادر شب؛ مسواك؛ قيچى؛ سرمه‏دان؛ آينه؛ سه قَدَح؛(79) يك كاسه؛ تغار سنگى؛ كوزه آب؛ كاسه بزرگ براى ميهمانان؛ عصاى يك مترى؛ بيل، پيمانه، و پلاسى براى تقسيم زكات فطره.

وقتى از جهان رفت، زرهش به خاطر سى صاع جو - كه به خاطر خانواده‏اش قرض كرده بود - در گرو يك يهودى بود.(80)

سوگ سرود

امام على‏عليه السلام: پدر و مادرم فداى تو باد؛ اى فرستاده خدا!

اگر به شكيبايى امر نمى‏كردى، و از بى‏تابى نهى نمى‏فرمودى، آن قدر اشك مى‏ريختم تا اشكهايم تمام شود؛ و اين درد جانكاه هميشه در من مى‏ماند و اندوهم جاودانه مى‏شد؛ كه همه اينها در مصيبت تو ناچيز است!(81)

همانا شكيبايى نيكوست جز در غم از دست دادنت؛ و بى‏تابى ناپسند است جز در اندوه مرگِ تو؛ مصيبت تو بزرگ، و مصيبتهاى پيش از تو و پس از تو [در برابر فقدانت ]ناچيزند.(82)

پي نوشت ها:

1) عبداللطيف عاشور در كتاب موسوعة الطير و الحيوان فى الحديث النبوى، 680 حديث را درباره پرندگان و جانداران فقط از زبان پيامبر گرامى اسلام [نه سيزده معصوم ديگر] آورده است.

2) اصول كافى، ج 6، ص 553 ؛ سنن ابى داود، ج 1، ص 557 ؛ محاسن، ج 2، ص 628 ؛ مستطرفات السرائر، ص 563.

3) دعائم الاسلام، ج 2، ص 158 ؛ قرب الاسناد، ص 70 ؛ مجمع الزوائد، ج 5، ص 164.

4) سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1058 ؛ سنن نسائى، ج 7، ص 229 ؛ شرح المسلم (نووى)، ج 13، ص 106 ؛ المصنف، ج 4، ص 492.

5) بحارالانوار، ج 62، ص 315 ؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 174 ؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1058 ؛ سنن ابى داود، ج 1، ص 643 ؛ سنن ترمذى، ج 2، ص 431 ؛ سنن نسائى، ج 7، ص 227 ؛ صحيح مسلم، ج 6، ص 72 ؛ مسند احمد، ج 4، ص 123.

6) كنزالعمال، ج 13، ص 429 ؛ مسند احمد، ج 4، ص 35.

7) تحفة الاحوذى، ج 5، ص 300 ؛ سنن ابى داود، ج 1، ص 578 ؛ صحيح مسلم، ج 6، ص 163 ؛ فتح البارى، ج 9، ص 551 ؛ مسند احمد، ج 3، ص 297 ؛ المصنف، ج 4، ص 458.

8) بحارالانوار، ج 61، ص 282 ؛ سنن دارمى، ج 2، ص 83 ؛ سنن نسائى، ج 7، ص 238 ؛ صحيح ابن حبّان، ج 12، ص 434 ؛ صحيح بخارى، ج 6، ص 228 ؛ فتح البارى، ج 9، ص 529.

9) خصال، ص 99 ؛ علل الشرايع، ج 2، ص 583 ؛ محاسن، ج 2، ص 627.

10) صحيح بخارى، ج 3، ص 77 ؛ صحيح مسلم، ج 7، ص 44.

11) بحارالانوار، ج 61، ص 213 ؛ مكارم الاخلاق، ج 1، ص 557 ؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 290.

12) مكارم الاخلاق، ج 1، ص 558.

13) همان.

14) بحارالانوار، ج 30، ص 515 ؛ مكارم الاخلاق، ج 2، ص 307 ؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 5.

15) صُرَد، پرنده‏اى است بزرگ‏تر از گنجشك با شكمى سفيد و پشتى سبز و سر و منقارى بزرگ كه معمولاً حشرات و گنجشك را شكار مى‏كند.

16) بحارالانوار، ج 61، ص 291.

17) بحارالانوار، ج 61، ص 210 ؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 347 ؛ مسند احمد، ج 3، ص 441 ؛ المصنف، ج 6، ص 166 ؛ نوادر، ص 121.

18) بحارالانوار، ج 2، ص 292 ؛ بحارالانوار، ج 61، ص 215.

19) دعائم الاسلام، ج 2، ص 175 ؛ بحارالانوار، ج 62، ص 328 ؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1063 ؛ شرح مسلم (نووى)، ج 13، ص 107 ؛ مسندأبى داود، ص 275 ؛ المصنف، ج 4، ص 453 ؛ موارد الضمان، ص 263 ؛ اسباب ورود الحديث، ص 65.

20) جامع الصغير، ج 2، ص 687 ؛ بحارالانوار، ج 45، ص 152 ؛ خصال، ص 137 ؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1064 ؛ صحيح ابن خزيمه، ج 4، ص 146 ؛ صحيح مسلم، ج 6، ص 73 ؛ الفائق فى غريب الحديث، ج 2، ص 228 ؛ كنزالعمّال، ج 13، ص 363 ؛ مسند أبى يعلى، ج 4، ص 163 ؛ معجم الكبير، ج 12، ص 37 ؛ اللمع فى اسباب ورود الحديث، 65.

21) بحارالانوار، ج 62، ص 329 ؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 176.

22) الاحاد و المثانى، ج 4، ص 99 ؛ بحارالانوار، ج 62، ص 316 ؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1058 ؛ سنن ابى داود، ج 1، ص 643 ؛ سنن ترمذى، ج 2، ص 431 ؛ سنن نسائى، ج 7، ص 227 ؛ شرح مسلم (نووى)، ج 13، ص 107 ؛ صحيح ابن حبّان، ج 13، ص 199 ؛ مسند ابن جعد، ص 192 ؛ مسند احمد، ج 4، ص 123 ؛ المنتقى من السنن المسندة، ص 226 ؛ المصنف، ج 4، ص 492.

23) دعائم الاسلام، ج 2، ص 177.

24) خوانندگان فرزانه براى آشنايى با قطره‏اى از درياى معارف دينى درباره حقوق حيوانات، مى‏توانند بنگرند به مقاله «حقوق حيوان از ديدگاه صاحب جواهر»، در فصلنامه فرهنگ جهاد، شماره 30، ص 102 - 110.

25) فصلنامه فرهنگ جهاد، شماره 30، ص 105.

26) اصول كافى، ج 5، ص 48 ؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 345 ؛ محاسن، ج 2، ص 631 ؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 283.

27) بحارالانوار، ج 61، ص 177 ؛ مسند احمد، ج 4، ص 103 ؛ مسند الشاميين، ج 1، ص 315.

28) بحارالانوار، ج 61، ص 173 ؛ مكارم الاخلاق، ج 1، ص 450.

29) بحارالانوار، ج 61، ص 174 ؛ نوادر، ص 174.

30) سنن ابى داود، ج 2، ص 214 ؛ سنن كبرى، ج 7، ص 281.

31) مكارم الاخلاق، ج 1، ص 280.

32) بغية الحارث، ص 268 ؛ سنن النبى، ص 188 ؛ فيض القدير، ج 3، ص 740 ؛ مكارم، ج 1، ص 282.

33) بحارالانوار، ج 62، ص 3 ؛ عون المعبود، ج 14، ص 5 ؛ المعجم الكبير (طبرانى)، ج 5، ص 240 ؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 5.

34) بحارالانوار، ج 62، ص 10.

35) بحارالانوار، ج‏8، ص‏317؛ دعائم‏الاسلام، ج‏2، ص‏468؛ صحيح ابن‏خزيمه، ج‏2، ص‏323؛ نوادر، ص 159.

36) جامع الصغير، ج 2، ص 201 ؛ صحيح بخارى، ج 4، ص 100 ؛ مسند احمد، ج 2، ص 510.

37) ارواء الغليل، ج 6، ص 74 ؛ اختصاص، ص 150 ؛ ذخائر العقبى، ص 116 ؛ بحارالانوار، ج 42، ص 246 ؛ روضة الواعظين، ص 137 ؛ شرح اصول كافى، ج 6، ص 150 ؛ مجمع الزوائد، ج 6، ص 249 ؛ معجم الكبير، ج 6، ص 100.

38) اصول كافى، ج 5، ص 48 ؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 345 ؛ محاسن، ج 2، ص 631 ؛ من لا يحضر الفقيه، ج 2، ص 283.

39) الاحاد و المثانى، ج 2، ص 298 ؛ بحارالانوار، ج 61، ص 149 ؛ جامع الصغير، ج 1، ص 248 ؛ سنن دارمى، ج 2، ص 88 ؛ صحيح ابن حبّان، ج 12، ص 90 ؛ كنزالعمال، ج 15، ص 419 ؛ المعجم الاوسط، ج 4، ص 112 ؛ معانى الاخبار، ص 284 ؛ موارد الضمان، ص 490.

40) بحارالانوار، ج 62، ص 26 ؛ معجم الكبير، ج 22، ص 340 ؛ مجمع الزوائد، ج 4، ص 67.

41) السيرة النبوية (بدرى)، ص 373.

42) اصول كافى، ج 6، ص 546 ؛ مجمع الزوائد، ج 10، ص 128 ؛ من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 349 ؛ مسند الشاميين، ج 1، ص 239.

43) همانها.

44) بحارالانوار، ج 100، ص 64.

45) اصول كافى، ج 6، ص 545 ؛ بحارالانوار، ج 61، ص 130 ؛ محاسن، ج 2، ص 641.

46) همانها.

47) بحارالانوار، ج 8، ص 317 ؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 468 ؛ صحيح ابن خزيمه، ج 2، ص 323 ؛ نوادر، ص 159.

48) عوالى اللئالى، ج 4، ص 6 ؛ مستدرك الوسائل، ج 8، ص 303.

49) بحارالانوار، ج 16، ص 293 ؛ مستدرك الوسائل، ج 7، ص 191.

50) بحارالانوار، ج 61، ص 4.

51) بحارالانوار، ج 61، ص 120 ؛ خصال، ص 45 ؛ محاسن، ج 2، ص 643.

52) بحارالانوار، ج 100، ص 64.

53) مستدرك الوسائل، ج 8، ص 281 ؛ نزهة الناظرص 34.

54) مستدرك الوسائل، ج 8، ص 282.

55) اصول كافى، ج 6، ص 545 ؛ بحارالانوار، ج 61، ص 130 ؛ محاسن، ج 2، ص 641.

56) مكارم الاخلاق، ج 1، ص 280.

57) بحارالانوار، ج 61، ص 150 ؛ كنز العمال، ج 7، ص 340 ؛ محاسن، ج 2، ص 642.

58) بحارالانوار، ج 61، ص 150 ؛ محاسن، ج 2، ص 641 ؛ وسائل الشيعه (چ آل‏البيت)، ج 11، ص 513.

59) كنزالعمال، ج 6، ص 262 ؛ نصب الراية، ج 6، ص 46.

60) بحارالانوار، ج 16، ص 124 ؛ سنن النبى، ص 188.

61) بحارالانوار، ج 60، ص 74.

62) كشف الخفاء، ج 2، ص 16 ؛ كنزالعمال، ج 12، ص 327.

63) وسائل الشيعه (چ اسلاميه)، ج 13، ص 192.

64) جامع الصغير، ج 1، ص 409 ؛ كنزالعمال، ج 3، ص 892 ؛ منتخب مسند عبد بن حميد، ص 366.

65) درخت بلندِ سايه دار. برخى آن را درخت موز يا خار مغيلان ترجمه كرده‏اند.

66) بحارالانوار، ج 9، ص 212 ؛ وسائل الشيعه (چ اسلاميه)، ج 12، ص 25.

67) طبيعت و كشاورزى از ديدگاه اسلام، ص 116.

68) بحارالانوار، ج 5، ص 185 ؛ مسند احمد، ج 3، ص 468 ؛ معانى‏الاخبار، ص 292.

69) بحارالانوار، ج 100، ص 64.

70) اصول كافى، ج 5، ص 74 ؛ بحارالانوار، ج 17، ص 388 ؛ حلية الابرار، ج 1، ص 329.

71) مستدرك الوسائل، ج 1، ص 434.

72) آسة، گياهى هميشه سبز با ميوه گرد و سفيد و سياه و برگهاى خوشبو.

73) همان.

74) بحارالانوار، ج 76، ص 147 ؛ كشف الخفاء، ج 1، ص 259.

75) اصول كافى، ج 6، ص 524.

76) همان.

77) وسائل الشيعه (چ اسلاميه)، ج 1، ص 461.

78) بحارالانوار، ج 59، ص 299 ؛ جامع الصغير، ج 2، ص 171 ؛ مكارم الاخلاق، ج 1، ص 107.

79) كاسه، پيمانه، جام.

80) بحارالانوار، ج 100، ص 144 ؛ قرب الاسناد، ص 91 ؛ مجمع الزوائد، ج 3، ص 123 ؛ معجم الكبير، ج 11، ص 215 ؛ مسند احمد، ج 1، ص 300 ؛ المصنف، ج 5، ص 10.

81) نهج‏البلاغه، خطبه 235.

82) نهج‏البلاغه، حكمت 292.